



عبدالودود سپاهی
دبير تاریخ و مدرس مراکز آموزش عالی سراوان

مقدمه

در درازای تاریخ ایران، حاکمان محلی و مردم بلوچستان همواره نسبت به هویت ایرانی خود آگاه و حافظ منافع ایران بوده‌اند. در دوره‌ی معاصر، بهویژه از دوره‌ی حاکمیت قاجاریان بر ایران که هم‌زمان است با تشدید رقابت‌های سیاسی- اقتصادی کشورهای اروپای غربی در قلمروهای دوردست، این بخش از ایران با توجه به هم‌جواری با هندوستان، موقعیت ویژه‌ای یافت. زیرا در جریان

بلوچستان از جمله بخش‌هایی از ایران است که همواره بخشی از قلمروی ایران بوده است و سلسله‌های حکومتگر در ایران، بعد از سر و سامان دادن به نواحی نزدیک به مرکز حاکمیت و بخش‌های مرکزی ایران، این ناحیه را تحت فرمان خود درمی‌آورده‌اند. علاوه بر تلاش حکام، موقعیت جغرافیایی این ناحیه در نوع و میزان تسلط دولت‌های مرکزی نیز تأثیرگذار بوده است.

تجارت می کنند»، تأسیس شد و کمپانی به تدریج توانست نفوذش را در هندوستان گسترش دهد. پس از گسترش تجارت کمپانی هند شرقی در هندوستان، تاجران انگلیسی متوجه دربار ایران شدند و به همین منظور، نمایندگانی را به دربار شاه عباس اعزام کردند.

شاه عباس به رعایای خود توصیه کرد که تاجران انگلیسی را پذیرنده مراقب باشند که در سواحل ایران از آنها در مقابل دیگر اروپایان دفاع شود [همان، ص ۱۵۲]. نمایندگان انگلیس هم چنین بعد از کسب اجازه از شاه عباس، بندر جاسک را در بلوچستان^۱ به عنوان پایگاه خود انتخاب کردند [همان، ص ۱۵۵]. انگلیسی‌ها که هم چنان در هند فعالیت داشتند، به تدریج سایر رقیبان خود از جمله پرتغالی‌ها، فرانسوی‌ها و هلندی‌ها را کنار زدند و کنترل تجارت و سیاست هندوستان را به دست گرفتند.

به دنبال ظهور انقلاب صنعتی در اروپا، سایر بخش‌های جهان از تأثیرات آن برکنار نماندند. زیرا در تبیجه‌ی این انقلاب و جای گزینی صنایع ماشینی به جای صنایع دستی، تولید کالا به مراتب بیشتر از احتیاج بازارهای اروپایی بود. علاوه بر این، مواد اولیه‌ی مورد نیاز پسیاری از کارخانه‌ها در اروپا وجود نداشت. کشورهای اروپایی برای رفع این دو نیاز توجه پیشتری به سرزمین‌های دیگر نمودند [زنون، ج ۲، ۱۳۷۰، ۴۹].

هندوستان که قبل از انقلاب صنعتی مورد توجه اروپایان بود، در جریان انقلاب صنعتی با توجه به ویژگی‌ها و شرایطی که داشت، اهمیت پیشتری یافت. زیرا در جهانی که رقیان اروپایی در پی دست یابی به سرزمین‌های آباد با جمعیت فراوان می‌گشتدند، مناسب‌ترین سرزمین برای فعالیت‌های استعماری بود. در چنین اوضاع و احوالی، انگلستان که از سال‌های قبل بر هند سلط شده بود و سعی در حفظ آن در مقابل رقیان داشت، با رقابت ناپلئون که قصد داشت این سرزمین را از دست آن کشور خارج کند، مواجه شد.

خطر حمله‌ی ناپلئون باعث توجه دولت مردان انگلیس و کمپانی هند شرقی به مناطق هم‌چوار هندوستان و راه‌هایی شد که احتمال حمله‌ی ناپلئون از آنها وجود داشت.^۲ یکی از این سرزمین‌های هم‌چوار هندوستان، بلوچستان ایران بود. این ناحیه مورد توجه استعمارگران قرار گرفت و تکارهای آنان در این ناحیه، تا جدا شدن قسمتی از بلوچستان از ایران و قرار گرفتن آن در کمر بند حفاظتی هند و حتی پس از آن ادامه یافت.

رقابت انگلستان و فرانسه در هند

با آگاهی انگلیسی‌ها از نیات ناپلئون نسبت به هندوستان، مهدی علی خان^۳ از جانب لرد ولزلی، فرمان‌فرمای هندوستان، به ایران آمد. او در اواخر زیست‌الاول ۱۲۱۴ق وارد تهران شد [مفتون دنبلي، ۱۲۴۱ق]. در حکم نوشته شده برای این سفير، هدف از

رقابت بر سر کنترل و سلط بر هندوستان، سرزمین‌های مجاور آن به عنوان معابر دسترسی به آن شبه‌قاره، اهمیت خاصی پیدا کردند. یکی از این نواحی بلوچستان بود؛ سرزمینی که همواره بخشی از ایران به شمار می‌رفت.

انگلیسی‌ها که توانسته بودند دست دیگر رقیان خود را به تدریج از هندوستان کوتاه کنند، تصمیم گرفتند که برای امنیت بخشیدن به سرحدات آن، منطقه‌ی حایلی در مرزهای شمال غربی هندوستان تشکیل دهند و از این زمان است که سیاست انگلیسی‌ها در این ناحیه از ایران آغاز شد. از جانب دیگر، با تشکیل حکومت قاجار در ایران، شاهان قاجاری کوشیدند مرزهای شرقی کشور را در سرزمین‌های ایرانی گسترش دهند. توجه هم‌زمان انگلیسی‌ها و دولت قاجار به بلوچستان، موجب تقابل سیاست آن‌ها شد. در این میاره، دیپلماتی فعال انگلستان در برابر سیاست منفعل قاجاری قرار گرفت و انگلیسی‌ها برای رسیدن به اهداف خود اقدامات وسیع و برنامه‌ریزی شده‌ای را انجام دادند و تلاش کردند، بلوچستان را به عنوان سنگ‌بنای سپر دفاعی هندوستان، از ایران جدا کنند.

در چنین اوضاعی، قاجاریان به بلوچستان به چشم سرزمینی انضمامی می‌نگریستند که تنها می‌توانست هر ساله منافعی را به خزانه‌ی حکومتی برساند و حکومت بلوچستان نیز به توبه‌ی خود حکومتی انضمامی بود. ایالت وسیع بلوچستان به والی کرمان سپرده شده بود و والی کرمان حاکمی را برای اداره‌ی بلوچستان انتخاب می‌کرد. در چنین شرایطی است که دولت‌های استیلاگر اروپایی به بلوچستان توجه می‌کنند و این بخش از ایران در دوره‌ای نسبتاً طولانی در کانون توجه آن‌ها قرار می‌گیرد.

اروپایان و توجه به شرق

به دنبال فتح قسطنطینیه در سال ۱۴۵۳م / ۸۵۷ق توسط سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی، راه‌های دسترسی اروپاییان و به ویژه پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها به آسیا مسدود شد و آن‌ها برای یافتن راه‌های جدید رسیدن به آسیا می‌کوشیدند که نتیجه‌ی این تکاپوها، دور زدن قاره‌ی آفریقا و سرانجام رسیدن به هندوستان بود. سفر واسکو دو گاما از کشور پرتغال در سال ۱۴۹۷م به هندوستان، راه را برای ایجاد مستعمرات در این سرزمین و سایر نواحی آسیا باز کرد. نخستین رقیب پرتغالی‌ها در هندوستان انگلیسی‌ها بودند؛ نیروی دریایی انگلیس توانست در سال ۱۵۸۸م قوای دریایی اسپانیا را شکست دهد. بنابراین انگلیسی‌ها نسبت به نیروی دریایی خود اعتماد و اطمینان پیشتری حاصل کردند و از همین تاریخ، تاجران لندن تصمیم گرفتند، نفوذ و سلط پرتغال را از هند براندازند [ویلسن، ۱۵۲: ۱۳۴۸].

در اوآخر سال ۱۶۰۰م، «کمپانی هند شرقی» به موجب فرمان ملکه الیزابت با عنوان «شرکت تاجران لندن» که با هند شرقی معامله و

از آن جایی که در این زمان رابطه‌ی ایران و فرانسه دوستانه بود، مالکم از جانب دولت ایران پذیرفته نشد.

خطر حمله‌ی ناپلئون از طریق ایران به هندوستان و پذیرفته نشدن مالکم، متوجه شد تا کمپانی هند شرقی و دولت انگلستان به شناسایی و مطالعه و بررسی پراخون سرزمین‌های هم‌جوار هندوستان در مرزهای شمال غربی این سرزمین پردازند. یکی از این سرزمین‌ها بلوجستان بود و در پی چنین تحولاتی بود که سیاست انگلیسی‌ها در این بخش از ایران آغاز شد و تا پایان دوره‌ی قاجار ادامه پیدا کرد.

تلاش‌های انگلیسی‌ها برای شناسایی بلوجستان

هنگامی که خطر حمله‌ی ناپلئون به هندوستان جلی شد، انگلیسی‌ها از خواب گران برخاستند و دانستند تا چه انداده از سرزمین‌های مجاور هندوستان که ممکن بود

ناپلئون بر آن‌ها قدم بگذارد، بی‌اطلاع بوده‌اند. هیچ کس بیشتر از جان مالکم از این مستله آگاه نبود. وی در نخستین مأموریت خود به ایران در سال ۱۸۰۰ م طی نامه‌ای از شیراز به پدر خود نوشته بود: «همه‌ی ساعات فراغتم را صرف پژوهش درباره‌ی این کشور خارق العاده می‌کنم که آشنایی ما با آن بسیار اندک است» [رایت، ۱۳۵۹ : ۱۷۴].

پذیرفته نشدن مالکم در دومین مأموریتش به ایران در سال ۱۸۰۸ / ۱۲۲۱ق، او را در تصمیمش برای شناسایی سرزمین‌های مجاور هندوستان مصمم کرد. بنابراین، هنگامی که در سال ۱۸۱۰ / ۱۲۲۵ق به دربار ایران مأمور

شد، یکی از اهدافش فراهم آوردن اطلاعات صحیح و دقیق درباره‌ی سرزمین‌هایی بود که در شمال غربی هند قرار داشتند. به دست آوردن اطلاعات از این نواحی از مدت‌ها پیش در هندوستان مورد علاقه بود، بهخصوص در این زمان که تهاجم به هند به وسیله‌ی دشمن اروپایی امکان داشت. چند افسر برای این منظور همراه مالکم بودند. نخستین شخص از این گروه افسران، سروان گرفت بود که مأموریت یافت، درباره‌ی بخش‌های غربی^۵ بلوجستان تحقیقاتی انجام دهد و نتیجه را گزارش دهد [کرزون، ۲، ۱۳۶۲ : ۳۰۹].

سفر به بلوجستان در آن دوره بسیار قابل توجه بود. زیرا تا آن زمان هیچ یک از غربی‌ها، جز به طور مبهم و براساس روایات بومی و محلی یا طبق اظهارات مورخان قدیمی زمان اردوکشی و تهاجم اسکندر، از آن اطلاع نداشتند و از آن زمان تا ابتدای قرن نوزدهم، هیچ مسافر یا مأمور غربی به سرزمین‌های جنوب شرقی ایران (بلوجستان) نزدیک نشده بود. بعد از اسکندر، باید گران‌انگلیسی

مأموریت او افزایش فروش کالاهای کمپانی هند شرقی تعیین شده بود، اما پشت پرده‌ی این مأموریت اهدافی بیش از اهداف تجاری نهفته بود. او علاوه بر تحریک شاه ایران به جنگ با زمان شاه^۶، حاکم افغان، مأموریت داشت که شاه ایران را از نزدیکی به ناپلئون بازدارد و به او بگوید، قصد فرانسویان «ایجاد اختلال و برانداختن هر نظام حکومتی و اعتقاد مذهبی در سراسر جهان است» [رایت، ج ۲، ۱۳۶۴ : ۴۷۰].

ناپلئون که در این سال‌ها قصد حمله به هندوستان را داشت، پس از ناکامی نقشه‌ی حمله به هندوستان با همکاری پل اول، امپراتور روسیه، متوجه دربار ایران شد. انگلیسی‌ها از توجه ناپلئون به ایران به وحشت افتادند، زیرا در آن زمان گمان می‌رفت که ناپلئون پس از اشغال مصر، در سوریه و ترکیه کنونی پیش رود و وارد ایران شود و در ادامه، از راه افغانستان و یا بلوجستان (هر دو بخش‌های از ایران) به هند حمله می‌کند [هابکرک، ۱۳۶۹ : ۳۹].

در چنین شرایطی، انگلیسی‌ها جان مالکم را به دربار ایران فرستادند و او در پیمانی که با دولت ایران بست، تعهد کرد: هرگاه ایران مورد حمله‌ی کشور دیگری قرار گیرد، آن‌ها مهمات جنگی لازم را به ایران برسانند [سایکس، ج ۲، ۱۳۳۵ : ۴۷۰]. اما چون پس از شروع جنگ‌های ایران و روسیه، ایران به استناد معاهده‌ی یاد شده، خواستار مساعدت انگلیسی‌ها شد، آن‌ها از کمک به ایران خودداری کردند و در چنین اوضاعی ایران متوجه فرانسه شد.

بعد از مکاتبات بین دو کشور و آمدن نمایندگان ناپلئون به ایران، میرزا رضاخان قزوینی از جانب دولت ایران مأموریت یافت که پیمانی با ناپلئون منعقد کند. بنابراین، «معداهی فین کشتاین» در ۱۸۰۷ / ۱۲۲۲ صفر ۱۲۲۲ بین دو کشور بسته شد. از جمله مفاد این پیمان قطع رابطه‌ی دولت ایران با انگلستان و اعلان جنگ به این کشور بود. هم‌چنین، ایران در این پیمان متعهد شده بود که هرگاه امپراتور فرانسه قصد کند از خشکی قشونی را برای پورش به هند مأموریت دهد، هر گونه امکاناتی را برای آن‌ها فراهم آورد [مجموعه عهدنامه‌ها...، ۱۳۵۰ : ۱۵۲].

با اعزام ژنرال گاردان از جانب ناپلئون به ایران، حکومت بریتانیا در لندن که از تهدید فرانسوی‌ها به اندازه‌ی مقامات کلکته نگران شده بود، به فعالیت پرداخت و نمایندگانی را به دربار ایران فرستاد. از جمله کسانی که به ایران مأمور شدند، سروان جان مالکم بود که او را به درجه‌ی سرتیپی ارتقا داده بودند [رایت، ۱۳۶۴ : ۱۰۹]. اما



حضری پوشیده شده بودند، زندگی می کردند.
از «قصر قند» راهی به شرق امتداد می یافت و به «کچع» (تربت کنونی در بلوچستان پاکستان) که در آن زمان از بزرگ ترین شهرهای بلوچستان بود، ادامه می یافتد و به «گه» (نیک شهر کنونی) می رسید. گرانات از قصر قند به طرف بمپور حرکت کرد و بعد از پنج روز به این شهر رسید [همان، ص ۱۹۱].

در این زمان بمپور بزرگ ترین مرکز قدرت در بخش غربی بلوچستان بود و بخش های وسیعی از بلوچستان زیرنظر حاکم این شهر اداره می شد. در این شهر کاپیتان گرانات مورد توجه مهраб خان، حاکم آن جا قرار گرفت. همین توجه به گرانات موجب شد تا پاتینجر، دیگر مأمور انگلیسی که مأموریت مشابه با گرانات داشت، وقتی توسط مردم منطقه شناسایی شد، ادعای کرد که از اقوام گرانات است [پاتینجر، ۱۳۴۱: ۱۸۲].

گرانات در بازگشت مسیر طی شده را تا «قصر قند» ادامه داد و از آن جا به نیک شهر (گه) و از این شهر به طرف جاسک حرکت کرد. پیشینه‌ی نفوذ انگلیسی‌ها بر این بندر به دوره‌ی شاه عباس می رسید. بدین ترتیب، گرانات اولین غربی بود که تمام سرزمین‌های بین خلیج گواتر و جاسک را شناسایی کرد و راه ورود به ایران را از ناحیه‌ی بلوچستان برای دیگر هم‌وطنان خود گشود.

از جمله دیگر مأموران سیاسی و نظامی هیئت سرجان مالکم، دو افسر نیروی انگلیسی در هندوستان، سروان چارلز کریستنی و ستوان هنری پاتینجر بودند که مأمور شدند، از راه خشکی امکانات طبیعی و اقتصادی و مناطق سوق الجیشی بلوچستان و بخش دیگری از ایران را بررسی کنند. پس از شکست ناپلئون و رفع تهدید حمله‌ی او به هندوستان، از آن جا که علی‌برای مخفی نگه داشتن قسمتی از این مسافت وجود نداشت، ستوان پاتینجر اجازه یافت بخشی از شرح مسافت و نقشه‌ی مسیر خود را به صورت کتابی منتشر کند. درنتیجه، قسمتی از یادداشت‌های او در سال ۱۸۱۶ م در بریتانیا انتشار یافت.

سرجان مالکم قبل از شروع سفر شوم خود به ایران وارد بمیئی شد و در این شهر بود که دستور تفحص و بررسی نواحی بین هندوستان و ایران را به این دو مأمور داد. پاتینجر و همکارش چارلز کریستنی، سفر خود را از بمیئی در سال ۱۸۱۰ / ۱۲۵۰ آغاز کردند و در لباس نمایندگان یک تاجر هندی که به تجارت اسب می پرداخت، به طرف «کلات» که مهم‌ترین شهر در بخش شرقی بلوچستان بود، حرکت کردند. در مسیر کلات، ابتدا به شهر «بلا» یا «بیلا» که از شرقی ترین شهرهای بلوچستان بود رفتند. در این شهر با تقدیم هدایای موردن توجه حاکم آن ناحیه که عنوان «جم» داشت، قرار گرفتند و توائستند سفارش نامه‌هایی از او خطاب به رؤسایی که در جنوب کلات و در مسیر مسافت آن ها به کلات سکونت داشتند، دریافت کنند.

را اولین مأمور اروپایی بدانیم که به بلوچستان وارد شده بود. اما شناسایی بلوچستان فقط توسط خود انگلیسی‌ها انجام نگرفت، زیرا نقشه‌برداری و کسب اطلاعات دقیق در پاره‌ای نواحی برای اروپاییان، ولو در لباس مبدل، بسیار خطرناک یا از نظر سیاسی بسیار حساس به شمار می آمد. با چنین اوضاعی، برای دفاع از هند چاره‌ای جز شناسایی و نقشه‌برداری از این قسمت‌ها نبود. طولی نکشید که برای حل این مشکل راه حل زیرکانه‌ای پیدا شد. هندیان^۱ کوہنورد باهوش و پرابتکاری را در فنون نقشه‌برداری آموختند و در هیئت روحانیان مسلمان به این نواحی فرستادند. آنان با به خطر انداختن جان خود و طی صدھا فرسنگ، سرزمین‌های را که پیشتر شناسایی نشده بود، مخفیانه نقشه‌برداری کردند [هابکرک، ۱۳۷۹: ۳۹].

گروه دیگری که اطلاعات وسیعی درباره‌ی بلوچستان داشتند، تاجران هندی بودند که در بلوچستان به تجارت می پرداختند و انگلیسی‌ها از آگاهی‌های آنان استفاده می کردند. روابط تجاری و فرهنگی بین بلوچستان و هندوستان، به علت همسایگی بلوچستان با هندوستان، از قرن‌ها پیش وجود داشت. تاجران هندی محصولات بلوچستان را با تولیدات هندوستان و انگلستان^۲ مبادله می کردند و از آن جایی که برای انجام معاملات به تمام نواحی و مناطق بلوچستان سفر می کردند، با بلوچستان آشنایی کامل داشتند.^۳

یکی از نخستین مأموران انگلیسی که برای جمع آوری اطلاعات به بلوچستان فرستاده شد، کاپیتان گرانات بود. او مأموریت داشت که معلوم کند، آیا نیروهای نظامی کشورهای اروپایی می توانند از طریق سواحل جنوب ایران به درون هندوستان رخنه کنند یا خیر. کاپیتان گرانات، افسر پیاده نظام بنگال بود و این افسر انگلیسی در سال ۱۸۰۹ م در خلیج گواتر^۴ پیاده شد و در خشکی تا بمپور پیش رفت [پاتینجر، ۱۳۴۱: ۱۸۲]. او از گواتر به رودخانه‌ی «باھوکلات» وارد شد و مسیر این رودخانه را دنبال کرد و در جایی که دو رودخانه‌ی «سر باز» و «کاجه» به هم می پیوندند و رودخانه‌ی باھوکلات را تشکیل می دهند، وارد مسیر رود کاجه شد. اولین شهر بزرگی که او در جریان مسافت خود از ساحل به خشکی در کنار بستر سنگی رودخانه مشاهده کرد، شهر «قصر قند» بود که او آن را چنین توصیف کرده است: «قلعه‌ای است کاھگلی و دارای تقریباً پانصد کلبه و ذخیره‌ی آب بسیار و گندم و برنج و نخلستان» [گابریل، ۱۳۴۸: ۱۹۰].

گرانات در گزارش خود در مورد آبادی‌های این بخش از بلوچستان نوشه است که بیشتر آبادی‌ها در میان نخلستان قرار داشتند. ساکنان شهرها از طوایف مختلف بودند که هر یک ریس مستقلی داشت. آبادی‌ها در مناطق داخلی به هم نزدیک بودند و در ساحل، دسته‌های پراکنده‌ای در کلبه‌هایی که از ترکه ساخته و با

سلط بر هندوستان به یقین در تبدیل انگلستان به یک قدرت جهانی و استیلاگر نقش داشته است و بی سبب نیست که آن را «گاو شیرده» [افشاریزدی، ۱۳۵۸: ۱۹۷]. انگلستان خوانده‌اند. اما سلط بر این مستعمره محدودیت‌هایی برای انگلستان در پی داشت: به این مفهوم که انگلستان با دراختیار گرفتن این سرزمین‌ثروتمند و دور از مرکز امپراتوری، ناگزیر بوده بزرگ ترین قدرت دریانی تبدیل شود. این امر خود پامدهایی برای آن کشور داشت. یکی از نتایج چنین شرایطی آن بود که انگلستان امتیاز جزیره‌نشینی و به اصطلاح «انزوای مجلل» خود را از دست داد و در بسیاری جهات و نقاط، آسیب پذیر شد و مهم‌ترین نقطه‌ی آسیب پذیرش هندوستان بود [پیشین].

هرچند که سه طرف هندوستان را آب فرا گرفته است، اما قدرت

نیروی دریائی انگلستان مانع از حمله‌ی رقیبان به هندوستان از جانب دریا می‌شد. در قسمت خشکی، کوه‌های هیمالیا در شمال نیز سد غیرقابل نفوذی بود. تنها راه خشکی که دروازه و مهم‌ترین راه نفوذ به هند محسوب می‌شد، در مسیر شمال غربی بود و همین راه بود که هم‌می‌مهاجمان به هندوستان برای ورود به هند آن را انتخاب کرده بودند. این معبر هندوستان شامل بخش‌هایی از افغانستان و بلوجستان می‌شد که هر دو ناحیه قسمت‌هایی از ایران را تشکیل می‌دادند.

بعد از رفع خطر حمله‌ی ناپلئون، برای مدت کوتاهی خیال دولت مردان انگلیس از امیتی هندوستان راحت شد. ولی در دهه‌ی

۱۲۵۰ م / ۱۸۴۰ ق در انگلستان اجماع فزاینده‌ای پدید آمد مبنی بر

این که روسیه به زیان ایران، عثمانی و آسیای مرکزی در حال توسعه بخشیدن به قلمروی خود است. بزرگ ترین رقیب انگلیس در آسیا روسیه بود و میدان رقابت این دو کشور از عثمانی تا چین گسترش داشت. ولی این دو قدرت جهانی تنها در ایران و آسیای مرکزی با هم رویارویی شدند. یکی از مهم‌ترین مناطق که این دو رقیب با نگرانی به آن می‌نگریستند، سرزمین‌های مجاور هند بود. هرچند که می‌توان گفت، هدف روسیه در حقیقت تسخیر هند نبود، اما گسترش اراضی و تحرکات روس‌ها در سرزمین‌های مجاور هند، در نظر انگلیسی‌ها تهدیدی دائمی برای این شبه قاره محسوب می‌شد و روسیه می‌توانست از این تهدید به عنوان سلاح مؤثر نظامی و سیاسی علیه انگلستان در سایر مناطق استفاده کند [ترزیو، ۱۳۶۳: ۲۱۲]. از این زو، تا زمانی که انگلستان بر هندوستان تسلط داشت، همیشه در صدد بود تا این حریبه را از دست روسیه خارج کند. این مسئله خود موجب تداوم سیاست انگلیسی‌ها در بلوجستان

دو افسر انگلیسی بعد از عبور از «خضدار»^{۱۰} و تهیه‌ی نقشه‌های لازم، از مسیرهای طی شده به کلات رسیدند. پاتینجر در کتاب خود گزارش کاملی از اوضاع شهر کلات آورده است.^{۱۱} در این شهر او از شخصی کرمانی اطلاعاتی درباره‌ی بمپور و کیچ کسب می‌کند. پاتینجر و همکارش از کلات به «نوشکی» که مرکز اتصال راه‌های بلوجستان و سیستان بود می‌روند و در این شهر از هم جدا می‌شوند و هر کدام مسیری جداگانه را ادامه می‌دهند. بدین ترتیب که کریستی مأمور شناسایی منطقه‌ی سیستان می‌شود و پاتینجر مأموریتش را در بلوجستان ادامه می‌دهد. پاتینجر از نوشکی به کله‌گان و «درک»^{۱۲} می‌رود و پس از عبور از «سب» و «مه گاس» (قابل کنونی در سراوان) به بمپور می‌رسد. او که به هنگام اقامت در بمپور و پس از ترک این شهر، اطلاعات لازم را به دست آورده بود، سفر خود را به طرف یزد و کرمان ادامه می‌دهد.

درنتیجه‌ی این مسافرت به ظاهر تفتقی، پاتینجر اطلاعات فراوانی درباره‌ی موقعیت هر شهر و ویژگی‌های جغرافیایی آن، استحکامات، جمعیت، وضع زندگی مردم و سرداران و میزان درامد آنان، شیوه‌ی تغذیه، نوع لباس و ویژگی‌ها و روحیات مردم شهرها و آبادی‌های بلوجستان به دست آورد. او در کتاب خود، مواضع دفاعی شهرها را مشخص کرده و خصایص فردی خان‌ها و دلایل اتفاق و یانفاق و دشمنی بین آن‌ها را بیان کرده است. گزارش‌های وی موجب آشنایی اروپاییان با این بخش از ایران شد و راهگشای دیگر مأموران انگلیسی در این ناحیه بود.

سیاست ایجاد کمرنگ حاصل

اهمیت هندوستان برای امپراتوری انگلستان به اندازه‌ای بود که برخی از سیاست مداران انگلیسی عقبه داشتند که برای انگلستان، بدون تسلط بر هندوستان، امکان حفظ اقتدار و سلطه‌ی جهانی وجود ندارد و در دست داشتن هند را سند تعویض ناپذیری در فرمان روانی بر جهان شرق می‌دانستند. لرد کرزون در این باره نوشته است: «از زمانی که هند شناخته شده است، سورانش همواره صاحب اختیار تیمی از جهان بوده‌اند» [کرزون، ج ۲، ۲۱: ۱۳۶۲]. جمله‌ی او اهمیت هندوستان را از دیدگاه سیاست مداران و دولت مردان انگلستان نشان می‌دهد؛ آن هم از زیان یکی از بر جسته ترین مأموران سیاسی دولت انگلیس در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم. بی تردید نظر کرزون در مورد اهمیت هندوستان برخاسته از سیاست کشور او نسبت به هندوستان بوده است.



وضعیت در جدا کردن بخش‌های وسیع تری از بلوچستان از ایران استفاده کنند.

با پایان یافتن جنگ‌های ایران و روسیه و باسته شدن معاہده‌ی ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ق/ ۱۸۲۸م، دولت مردان ایران دوباره تصمیم گرفتند تا مرزهای شرقی ایران را به نواحی اصلی آن گسترش دهند. اما انگلیسی‌ها در این زمان تصور می‌کردند که «دولت ایران هر قدمی که به سمت هندوستان برمی‌دارد، به طور قطع به اشاره‌ی دولت روس است.» [هفت، ۱۳۲۷: ۳]. از آن‌جا که بعد از معاہده‌ی ترکمانچای، دولت روسیه نفوذ زیادی در ایران بدست آورده بود، انگلیسی‌ها گسترش مرزهای شرقی ایران را زمینه‌سازی برای حضور روس‌ها در هندوستان می‌دانستند. روس‌ها در این زمان در آسیای مرکزی مشغول پیشروی بودند. انگلیسی‌ها عقیده داشتند، روس‌ها هیچ وقت از قدم‌هایی که به جلو برداشته‌اند، عقب نخواهند آمد و سیاست جاه‌طلبی روس‌ها آن‌ها را مدام به طرف جلو تشویق خواهد کرد. بنابراین انگلیسی‌ها در صدد ممانعت از پیشروی ایران به طرف شرق پرآمدند که اولین مورد آن مسئله‌ی هرات بود.

خطر دیگری که در این زمان به نظر انگلیسی‌ها از جانب ایران متوجه هندوستان بود، اقدام ایرانیان برای کمک‌رسانی به ساکنان هندوستان بود. زیرا رفتار انگلیسی‌ها با سلاطین هند و ضبط اموال و اراضی آن‌ها، تمام هندوستان را علیه تسلط انگلستان برانگیخته بود و لی آن‌ها قدرت و تجهیزات نداشتند که بتوانند علیه سلطه‌ی آن‌ها قیام کنند. بنابراین، چشم سکنه‌ی آن به راه‌های ایران و افغانستان متوجه شده بود. چنان‌که هم‌زمان با مأموریت مهدی علی‌خان در سال ۱۲۱۹ق/ ۱۷۹۹م، نماینده‌ای از جانب تیوب‌سلطان، «از بقایای سلاطین دکن» به دربار ایران آمد و از دولت ایران تقاضا کرد: «ب‌د دولت بهیه‌ی انگلیس سفارش رود که در ولایت دکن طمع و تصرف نکرده باشند و چنان‌چه سلاطین صفویه ملوك قطب شاهیه دکن را رعایت و حمایت می‌فرمود، پادشاه ایران نیز جانب ایشان را مرعی دارد و...» [هدایت، ج ۹، ۱۳۳۹: ۳۵۹]. در همین زمان، نماینده‌ی دیگری از جانب تابوهای سند^۳ که از رویه‌ی تجاوز کارانه‌ی دولت انگلیس در شرق دچار نگرانی و خواهان حمایت و اتحاد با پادشاه ایران بر ضد انگلیسی‌ها بودند، به دربار ایران آمدند [واتسون، ۱۳۴۸: ۱۲۲]. اما سیاست انگلستان در این زمان چنان قوی و ضعف دولت ایران و ناآگاهی دولت مردان آن، چنان‌جذی بود که هیچ جوابی به این نمایندگان داده نشد.

باید توجه کرد که امکان کمک‌خواهی مردم هندوستان از بلوچ‌ها نیز وجود داشت. زیرا قبلًا راجه‌های هند از بلوچ‌ها برای رهایی از حملات افغان‌ها کمک خواسته بودند [جغرفری، ۱۲۴۲: ۷۹۲]. با توجه به چنین اوضاع و خطرهای فرضی برای هندوستان است که سیاست ایجاد کمربند حایل برای این سرزمین شکل می‌گیرد و تا ایجاد چنین منطقه‌ی امنی در اطراف هندوستان، سیاست اصلی انگلستان

می‌شد. با توجه به چنین اوضاعی، طرح «مسئله‌ی شرق» یا «بازی بزرگ» ریخته شد. در این طرح، ایران و به‌ویژه بخش‌های جنوب شرقی آن (بلوچستان)، به عنوان دولت حایل در برابر پیشروی و توسعه طلبی فراینده‌ی روسیه به سوی هندوستان، از اهمیت راهبردی خاصی برای بریتانیا برخوردار شد [فوران، ۱۳۷۸: ۱۷۲].

ایران و گسترش مرزهای شرقی

اولین اطلاعاتی که از سیاست فتحعلی‌شاہ درباره‌ی گسترش قلمروی ایران در شرق در دست است، مربوط به زمانی است که زمان‌شاه، حاکم افغان، نماینده‌ای نزد حاج ابراهیم‌خان کلانتر، صدراعظم ایران گسیل داشت و تقاضای واگذاری خراسان را کرد. شاه در جواب فرستاده‌ی زمان‌شاه دستورداد که بنویسند: «عزم همایونی این بوده است که حدود جنوب شرقی ایران را به وصفی که در زمان پادشاهی صفوی بوده است، برگرداند» [واتسون، ۱۳۴۸: ۱۲۲]. این تهدید چندان بس اساس نبود، زیرا فتحعلی‌شاہ دستورهایی به منظور آمادگی نیروهای دولتی برای انجام این منظور صادر کرده بود. پس از کشته شاه قصد داشته، حدود قلمروی ایران را به نزدیکی رود سند برساند. اما شروع جنگ با روسیه و گرفتاری نیروهای ایران در نواحی شمالی، برای چندین سال مانع از تحقق این هدف شد. در نتیجه، بلوچستان تا اواخر پادشاهی فتحعلی‌شاہ و اوایل سلطنت محمدشاه استقلال داخلی خود را حفظ کرد.

سابقه‌ی نخستین حضور قاجاریان برای گسترش مرزهای شرقی در بلوچستان، به سال ۱۲۱۹ق/ ۱۷۹۹م گردد. با توجه به گزارش «رساله‌ی جغرافیا و تاریخ بلوچستان»، ابراهیم‌خان ظهیرالدوله، حاکم کرمان در این سال با آماده کردن سپاهی، آن‌ها را به گسترش قدرت قاجاریان در بلوچستان مأموریت داد. این سپاه که فرماندهی آن بر عهده‌ی ابوالقاسم خان گروسی بود، تا نزدیکی بمپور پیش رفت و «از بعضی دهات و ایلات آن جا شتر و گوسفند زیادی غارت کرد و پنجاه شصت نفر از پسر و دختر از بلوچیه اسیر نمود، به بندگی به شهر کرمان خدمت ابراهیم‌خان فرستاد» [رساله‌ی جغرافیا و تاریخ بلوچستان، ج ۲۸، بی‌تا].

در این دور از حملات قاجاریان که تا سال ۱۲۲۱ق ادامه یافت و در واقع اولین تلاش آن‌ها برای تسلط بر بلوچستان به شمار می‌رود، فرماندهان قاجاری از اختلاف میان حاکمان محلی بلوچ بهره می‌گرفتند و آن‌ها را در برابر یکدیگر تحریک می‌کردند. در اثر این لشکرکشی‌ها، گروهی از مردم بی‌پناه به اسارت گرفته شدند و اموال آن‌ها غارت شد. از میان حاکمان محلی آن دوره، مهراب خان، حاکم بچپور و سعیدخان سردار «چانپ»، به فرستادن هدایاتی اکتفا کردند و از تسليم شدن به قاجاریان خودداری کردند. مهم‌ترین نتیجه‌ی این حملات ایجاد جو وحشت و بدینهای در بلوچستان نسبت به حکومت قاجاری بود؛ موضوعی که به دست انگلیسی‌ها بهانه داد تا این

و واسطه رایین دولت ایران و خان‌نشین کلات (امروزه واقع در بلوجستان پاکستان، نزدیک کربله است) داشت و نماینده ایران میرزا مقصوم خان انصاری بود که تلاش‌های وسیعی را به همراه ابراهیم خان اسدالدوله، حاکم بلوجستان، برای حفظ حقوق ایران انجام داد. درنتیجهٔ تشکیل کمیسیون اول، مرز ایران از خلیج گواثر تا جانق تعیین حدود شد.

کمیسیون دوم در سال ۱۳۱۳ق/ ۱۸۹۵م تشکیل شد که در آن، علی اشرف خان احشام‌الوزاره نماینده ایران را بر عهده داشت و سرهنگ توپاس هندبیچ به ریاست هیئت نماینده انگلیس انتخاب شده بود. این کمیسیون، با وجود تلاش‌های زین العابدین خان اسدالدوله، حاکم بلوجستان، اقدامی در جهت حفظ حقوق ایران انجام نداد و مرز ایران را از جالق تا ملک سیاه کوه (مرز بین ایران و افغانستان و پاکستان) تعیین کرد.

منابع

۱. ویلسن، سرآرنولد. خلیج فارس. ترجمهٔ محمد سعیدی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۴۸ق.
۲. زنون، پیر. تاریخ روابط بین الملل در قرن نوزدهم (ج ۲). ترجمهٔ قاسم صنعواوی. انتشارات آستان قدس. مشهد. ۱۳۷۰.
۳. مفتون دبیلی، عبدالرزاق. مأثر السلطانیه (ذیل و قایع ۱۲۱۴ق). به اهتمام محمدباقر تبریزی. آلبان. تبریز. ۱۲۴۱ق.
۴. رایت، دنیس. ایرانیان در میان انگلیسی‌ها (ج ۲). ترجمهٔ کریم امامی. نشر تو. تهران. ۱۳۶۴ق.
۵. هاپکرک، پیتر. بازی بزرگ. ترجمهٔ رضا کامشاد. تیلوفر. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۹.
۶. سایکس، سرپریسی. تاریخ ایران (ج ۲). ترجمهٔ سید محمد تقی فخرداعی گیلانی. انتشارات علمی.
۷. مجموعه عهدا نهاده‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی. انتشارات امور خارجه. تهران. ۱۳۵۰.
۸. رایت، دنیس. انگلیسی‌ها در میان ایرانیان. ترجمهٔ لطفعلی خنجی. امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۹ق.
۹. کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قصبهٔ ایران (ج ۲). ترجمهٔ وجید مازندرانی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۲ق.
۱۰. پاتنیچر [پوتینگر]، هنری. مسافرت سند و بلوجستان. ترجمهٔ شاهپور گردزی. دهدخا. تهران. ۱۳۴۱ق.
۱۱. گابریل، آلفونس. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران. ترجمهٔ فتحعلی خواجه نوری. ابن سینا. تهران. ۱۳۴۸ق.
۱۲. افشاریزیدی، محمود. سیاست اروپا در ایران. ترجمهٔ سید ضیاء الدین دهشیزی. پیشاد موقوفات دکتر انتشاریزیدی. تهران. ۱۳۵۸ق.
۱۳. ترنزیو، پیوکارلو. روابط‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان. ترجمهٔ عباس آذربین. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۳ق.
۱۴. فروزان، چاپ. مقاومت شکننده، ترجمهٔ احمد تنین. مؤسسهٔ فرهنگی رسا. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۸ق.
۱۵. واتسون، روبرت گرانت. تاریخ ایران در دوره قاجاریه. ترجمهٔ ع. وجود مازندرانی. امیرکبیر. تهران. ۱۳۴۸ق.
۱۶. رساله‌ای جغرافیا و تاریخ بلوجستان (ج ۲۸). به چاپ رسیده در تشریهٔ فرهنگ ایران زمین (مجموعهٔ کتابچه‌های بلوجستان).
۱۷. هفت. چنگ ایران و انگلیس در سال ۱۲۷۳ق. ترجمهٔ حسنین سعادت نوری. شرکت سهامی چاپ. تهران. ۱۳۲۷ق.
۱۸. هدایت، رضاقلی خان. روضة الصفاتی ناصری (ج ۹). کتاب فروشی مرکزی. تهران. ۱۳۳۹ق.
۱۹. جعفری، علی‌اکبر. «بلوج و بلوجی». مجلهٔ سخن ارتبه‌شست. ۱۳۴۳ق.

در ایران تحقق چنین نقشه‌ای است. تمام سیاست‌های این دوره که از جانب انگلستان در ایران تعقیب می‌شود، متأثر از این اندیشه است. سرانجام نتیجهٔ این سیاست جدا شدن بخش‌های مهمی از ایران در پی تشکیل دو «کمیسیون تعیین حدود مرزهای خاوری ایران»^{۱۷} به عنوان نخستین نمونه از خطوط مرزی جدید بود.

ب) نوشته‌ها

۱. هرچند که اکنون جاسک در استان هرمزگان قرار گرفته است، اما این منطقه در آن دوره بخشی از بلوجستان یا مکران بود.
۲. از مهم‌ترین راه‌های دست‌رسی به هندوستان، افغانستان بود. انگلیسی‌ها تلاش‌های گسترش‌ای را برای گسترش نفوذ خود در افغانستان و دست‌شانده کردن حاکمان افغان انجام دادند.
۳. علت انتخاب مهدی علی خان برای این مأموریت، اصالت ایرانی او بود. کمپانی هند شرقی عقیده داشت با انتخاب او سریع‌تر می‌تواند به اهداف خود برسد.
۴. زمان شاه، حاکم افغان، در این زمان به شمال هند دست‌اندازی می‌کرد و در صدد گسترش قدرت خود در این نواحی بود و موانعی را در گسترش اهداف انگلیسی‌ها در این منطقه ایجاد می‌کرد.
۵. انگلیسی‌ها در این زمان و در گزارش‌ها و مکاتبات خود، اصطلاحات بلوجستان شرقی و غربی را به کار می‌برند تا بین وسیله برای جدایی بعض شرقی بلوجستان از ایران زیمه‌سازی کرده باشند.
۶. علت انتخاب این هندیان آن بود که به دلیل حضور درینه‌ی آن‌ها در بلوجستان برای اموری چون تجارت، حضور آن‌ها در مردم حساسیتی ایجاد نمی‌کرد.
۷. پس از گسترش فعالیت‌های کمپانی هند شرقی، محصولات انگلیسی توسط تاجران هندی به تدریج به بلوجستان وارد شد.
۸. امروزه نیز داستان‌های دربارهٔ فعالیت‌های مأموران انگلیسی در بلوجستان وجود دارد. از جملهٔ روایت می‌شود که این مأموران خود را به لباس روحانیان درمی‌آورند و تا مدت‌ها در یک محل می‌مانندند و امامت مردم را در نماز جماعت بر عهده می‌گرفتند. بعد از انجام مأموریت‌هایی که داشتند، هم چنین وانمود می‌کردند که به حج می‌روند و دیگر بازنمی‌گشتند.
۹. این خلیج شرقی ترین نقطهٔ ساحلی مرزهای ایران است و مرز بین ایران و پاکستان از خلیج گوگار شروع می‌شود.
۱۰. حضدار یا قصدار، شهری که رابعه، شاعره‌ی معروف ایرانی در آن زندگی می‌کرده است. این شهر امروز بخشی از بلوجستان پاکستان به شمار می‌آید.
۱۱. نگاه کنید به کتاب: «مسافرت سند و بلوجستان».
۱۲. کله‌گان و دزک امروزه بخش‌هایی از شهرستان سراوان به شمار می‌آیند.
۱۳. از حکومت‌های محلی سند که بلوج‌ها در دربار آن‌ها نفوذ زیادی داشتند و نیروی نظامی آن‌ها، بیشتر از بلوج‌ها تشکیل شده بود و برخی مورخان این حاکم‌نشین را تیجهٔ آیینهٔ شدن بلوج‌ها و سندی‌ها می‌دانند.
۱۴. برای تعیین مرزهای ایران در بلوجستان، دو کمیسیون تشکیل شد. در کمیسیون اول که در سال ۱۲۸۷ق/ ۱۸۷۰م تشکیل شد، گلدازید نقش حکم